

توضیحاتی در مورد مبانی حکمت متعالیه (اصالت وجود و تشکیک وجود)

محمدبن ابراهیم قوامی شیرازی معروف به ملاصدرا و صدرالمُتألّهین (۹۷۹-۱۰۵۰ هجری قمری) از فیلسوفان عصر صفویه و مکتب فلسفی اصفهان، مؤسس حکمت متعالیه است.

ملاصدرا با روش خاص خود فلسفه‌ای را تاسیس کرد که آن را حکمت متعالیه نامید. «صدرالمُتألّهین از این اسم در مهم‌ترین اثر مکتوب فلسفی‌اش به نام الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، استفاده کرده است. مراد از حکمت متعالیه بر اساس نظر خواجه نصیر، آگاهی و دانشی است مشتمل بر اسرار و حقایق برگرفته از گنجینه‌های حکمت الهی که فهم آنها فراتر از عقل است.^۱» (سایت ویکی‌شیعه) این فلسفه بر اصول و مبانی چندی استوار است که برخی از مهمترین آنها عبارت‌اند از: اصالت وجود، وحدت حقیقت وجود، تشکیک وجود، فقر وجودی (امکان فقری)، اتحاد عاقل و معقول، حرکت جوهری.

در این درس با سه اصل از این اصول یعنی اصالت وجود، وحدت حقیقت وجود و تشکیک وجود آشنا می‌شوید.

قبل از توضیح این اصول روش فلسفی ملاصدرا را بررسی می‌کنیم. برای این منظور باید نگاهی به منابع ملاصدرا در تأسیس حکمت متعالیه بیندازیم. **منابع حکمت متعالیه** عبارت‌اند از:

۱. فلسفهٔ مشاء، به خصوص اندیشه‌های مستدل و قوی ابن سینا؛

۲. حکمت اشراق، اندیشه‌های شیخ شهاب‌الدین سهروردی؛

۳. عرفان اسلامی، به خصوص اندیشه‌های محیی‌الدین عربی؛

۴. تعالیم قرآن کریم و احادیث منقول از رسول خدا و ائمهٔ اطهار. (کتاب درسی، ص ۸۵)

^۱ نخستین بار ابن سینا اصطلاح حکمت متعالیه را در نمط دهم الاشارات و التنبیهاات برای اشاره به مطلبی به کار برده است که آن را از جمله اسراری دانسته که جز برای راسخان در حکمت متعالیه آشکار نیست. پس از او برخی حکما نیز از این تعبیر در متون خود استفاده کرده‌اند. (منبع: ویکی‌شیعه)

در فلسفه سال قبل با ابزارهای مختلف شناخت و دیدگاه های فیلسوفان مختلف در این زمینه آشنا شدید و دانستید که به طور کلی ابزارهای معرفت عبارتند از: حس، عقل، قلب یا دل و وحی^۱ و هر کدام از فیلسوفان نیز برخی از این ابزارها را قبول داشتند یا بیشتر قبول داشتند و برخی را قبول نداشتند یا کمتر قبول داشتند. هر چند که فیلسوفان مسلمان همه این ابزارها را قبول داشتند اما مثلاً ابن سینا و فارابی شهود و وحی را در استدلال های فلسفی خود دخالت نمی دادند و شیخ اشراق نیز بیشتر بر شهود تأکید داشت اما ملاصدرا از همه ابزارهای معرفت برای رسیدن به حقایق و معارف فلسفی خود استفاده می کرد. ملاصدرا به همراهی و مطابقت کامل عقل و وحی یا فلسفه و دین اعتقاد داشت و معتقد بود «اگر عقل به درستی حرکت کند و همه موازین برهانی را مراعات نماید، هرگز به نتیجه ای مخالف دین منتهی نمی شود. دین خدا نیز هرگز حاوی مطلبی متعارض با ضروریات عقلی نیست.» (طالب زاده، ۱۳۹۷، ص ۱۲۳) به عبارت دیگر ملاصدرا این قاعده فقهی را که «كُلُّ مَا حَكَمَ بِهِ الْعَقْلُ حَكَمَ بِهِ الشَّرْعُ وَ كُلُّ مَا حَكَمَ بِهِ الشَّرْعُ حَكَمَ بِهِ الْعَقْلُ» بدون هیچ تبصره ای می پذیرد.

ملاصدرا از طرفی هم به شهود اعتقاد داشت چنان که خود در مدت پانزده سال عزلت و گوشه نشینی در یکی از دهکده های قم به اسم کَهک نهایت استفاده را از آن برده بود و چنان که خود اذعان می دارد، در طی این مدت طولانی ریاضت، تعمق، تأمل و خلوت با خود، به اسراری پی برده بود و به شهودهایی دست یافته بود که صرفاً از راه استدلال عقلی میسر نمی شد (همان: ۱۲۱). به این ترتیب می توان به چگونگی مشرب و روش فلسفی ملاصدرا پی برد. فلسفه ایشان مبتنی بر همراهی عقل و شهود و وحی بود^۲. البته ملاصدرا در آثار فلسفی خود به جهت فلسفی بودن مطالب از استدلال عقلی بهره می برد اما در تأیید استدلالهایش که چه بسا با شهود هم به آن رسیده است از آیات و روایات و نقل حدیث نیز استفاده می کند.

^۱ البته در کتاب فلسفه سال یازدهم چاپ ۹۸ وحی را به عنوان ابزار معرفتی مستقلی نیآورده اند و آن را به عنوان بالاترین شهود زیرقلب یا دل (معرفت شهودی) ذکر کرده اند.

^۲ تأکید بر این سه ابزار به معنی بی اعتنایی به حس نیست بلکه همانطور که سال قبل خوانده اید ملاصدرا از تمام ابزارهای معرفت بهره برده است. چون حس اولین ابزار برای شناخت است و شناخت حسی اولین مرتبه شناخت و معرفت است که نمی توان به طور کلی آن را نادیده گرفت و کنار گذاشت. در واقع همه فلاسفه مخصوصاً فلاسفه مسلمان آن را قبول دارند.

۱- اصالت وجود؛

منظور از اصالت وجود این است که آنچه واقعیت دارد، وجود است نه ماهیت. با توجه به بحثی که در درس اول مطرح بود و در مورد تفاوت و مغایرت بین وجود و ماهیت^۴ (از اصول و مبانی فلسفه مثنی) توضیح داده شده بود، بعدها بین فلاسفه (در زمان میرداماد، استاد ملاصدرا) بحثی در گرفت مبنی بر این که واقعیت خارجی، مصداق کدام یک از این دو مفهوم است؟ مفهوم وجود یا ماهیت؟ ملاصدرا که ابتدا به تبعیت از استادش اصالت ماهوی بود بعدها از دیدگاه استاد خود فاصله گرفت و به اصالت وجود معتقد شد. پس اصالت وجود، در حکمت متعالیه بیشتر مورد بحث و اثبات قرار گرفته است.

ملاصدرا معتقد است اصالت با وجود است یعنی آنچه که واقعاً در عالم خارج هست «وجود» است و «ماهیت» صرفاً انتزاع ذهن است، یعنی ذهن از جلوه‌ها و تعیین‌های مختلف وجود، مفهومی پیش خود می‌سازد که این مفهوم همان «ماهیت» است. پس ماهیت واقعی ندارد و تنها «وجود» است که واقعیت دارد.

۲- وحدت حقیقت وجود؛

ملاصدرا وجود را اصیل می‌داند و اصالت را به وجود می‌دهد و با توجه به این که وجود حقیقتی واحد است و بر هر موضوعی به یک معنا به کار می‌رود پس وجود جنبه مشترک همه اشیاست. یعنی همه اشیا در وجود داشتن مشترک و یکسان هستند و آنچه واقعیت دارد و نشانگر واقعیات اشیاست امری واحد و حقیقتی یکسان یعنی «وجود» است. برای مثال وقتی می‌گوییم؛ «انسان وجود دارد»، «سوسک وجود دارد»، «سنگ وجود دارد» یا «درخت وجود

^۴ زمینه ساز ورود این بحث و شکل‌گیری آن در فلسفه این بود که متکلمان معتقد بودند میان وجود و ماهیت، هیچ تغایر مفهومی وجود ندارد. فارابی اولین فیلسوفی بود که در مقابل این نظریه، موضع‌گیری کرد. در سخنان به جای مانده از فلاسفه یونان نیز، هیچ نشان روشنی از گرایش به اصالت وجود دیده نمی‌شود. در میان فلاسفه مسلمان نیز اگرچه می‌توان در کلمات شیخ الرئیس، بهمنیار و خواجه نصیر ردیابی از این مسأله یافت ولی از هیچ یک از این بزرگان بحثی تحت عنوان اصالت وجود یا ماهیت مطرح نشده است و از این روی در بین کلمات این افراد مطالبی دال بر اصالت ماهیت نیز وجود دارد. پس از شیخ اشراق، فلاسفه بزرگ تا زمان ملاصدرا تحت تاثیر همین تفکر، طرفدار اصالت ماهیت شدند، افرادی مثل دوانی، سیدصدرالدین دشتکی، غیاث الدین دشتکی و... همگی تحت تاثیر وی اصالت ماهوی شدند. ورود این بحث به صورت مستقل و مشخص در فلسفه از زمان میرداماد (اوایل قرن یازدهم هجری) اتفاق افتاد. ملاصدرا این موضوع را در صدر مباحث هستی‌شناسی مطرح کرد و آن را پایه‌ای برای حل مسائل دیگر قرار داد. و پس از او، اکثر فلاسفه طرفدار اصالت وجود بوده‌اند. با آنکه در حکمت متعالیه، در طول چند قرن اخیر بزرگانی در این مسأله دقت نموده‌اند، اما هنوز هم تعریف دقیق و تصویر درستی از مسئله حاصل نشده است. (ویکی‌فقه؛ مقاله اصالت ماهیت)

دارد»، از حمل وجود بر انسان همان معنایی فهمیده می‌شود که از حمل وجود بر سوسک یا سنگ یا درخت فهمیده می‌شود. این نشان می‌دهد که وجود حقیقتی واحد است نه متعدد و متکثر.

شُبْه و سؤال: با توجه به توضیحات بالا اشکالی به ذهن می‌رسد و آن این که اگر وجود اصیل باشد و اصالت با وجود باشد با توجه به اینکه وجود امری واحد است نه کثیر، چرا جهان پر از کثرت است و بین موجودات این همه تفاوت و اختلاف هست و چرا همه موجودات عین هم نیستند؟! (طالب زاده، ۱۳۹۷) اختلاف و کثرت نشانگر ماهیت است نه وجود پس باید بگوییم ماهیت اصیل است نه وجود.

۳- تشکیک وجود؛

ملاصدرا برای پاسخ به این سؤال اصل «تشکیک وجود» را مطرح می‌کند. «تشکیک در لغت به معنای به شک و تردید انداختن است و در اصطلاح فلسفی، در برابر توطی قرار دارد و به این معناست که معنای واحد به صورت غیر مساوی بر مصادیقش حمل می‌گردد مثل حمل مفهوم نور بر مصادیقش که اگر چه همه آن مصادیق، نور هستند ولی از نظر مصداقیت برای نور، شدت و ضعف دارند. برخی نور شمع هستند و برخی نور خورشید. این دسته از مفاهیم را مشکک^۵ می‌نامند چون، کیفیت حمل آنها، انسان را به تردید وا می‌دارد؛ زیرا از یک سو به دلیل اشتراک معنوی حکایت از معنایی واحد می‌نماید و از سوی دیگر، اختلاف مصادیق، دلالت بر کثرت حقیقت دارد و سوال ایجاد می‌کند که تفاوت در صدق بر مفاهیم از کجاست. (سایت ویکی فقه؛ مقاله تشکیک در وجود)

پس منظور از تشکیک وجود، شدت و ضعف داشتن وجود است. «برخلاف فیلسوفان مشایی که وجودات را حقایق گوناگون می‌دانستند، در دیدگاه فیلسوفان حکمت متعالیه صدرایی، وجودات تنوع و گوناگونی ندارند، بلکه «وجود» حقیقی، حقیقت واحدی است که همه شکلهای آن از یک سنخ‌اند.» (عشاقی، ۱۳۸۹) ملاصدرا می‌گوید درست است که

^۵ در منطق، کلی از جهتی به دو قسم متواطی و مشکک تقسیم می‌شود. مفهومی که بر مصادیقش به نحو یکسان صدق کند متواطی نامیده می‌شود. مثلاً مفهوم انسان یا اسب متواطی هستند و بر افراد خود به نحو یکسان صدق می‌کنند. اما بعضی از مفاهیم مثل مفهوم سفیدی یا شیرینی بر افراد خود به نحو یکسان صدق نمی‌کند بلکه دارای شدت و ضعف است، مثلاً شیرینی عسل بیشتر یا شدیدتر از شیرینی خریده است. به این نوع مفاهیم، مشکک می‌گویند. (پاورقی صفحه ۸۷ کتاب درسی)

وجود امری واحد و حقیقتی یکسان است و در تمام موجودات مشترک است اما مراتبی دارد که باعث شدت و ضعف آن و در نتیجه اختلاف و تفاوت بین موجودات می‌شود.

هم چنان که نور حقیقتی واحد است ولی شدت و ضعف دارد وجود نیز چنین است. نور ضعیف و نور قوی در نور بودن هیچ فرقی ندارند و فقط در شدت و ضعف فرق دارند. یعنی نور کرم شب تاب هم نور است و نور لامپ هم و نور خورشید هم، اما با وجود نور بودن تفاوتشان از زمین تا آسمان است. وجود نیز چنین است. برای مثال سوسک هم وجود دارد انسان هم و خدا هم، اما تفاوتشان بسیار زیاد است.

به نظر ملاصدرا همان طور که غیر نور، تاریکی و نبود نور است و هرگز با نور قابل ترکیب نیست وجود نیز چنین است. منظور از وجود ضعیف، ترکیب وجود قوی با غیر وجود نیست چون اصلاً غیر وجود چیزی نیست و وجود ندارد که بخواهد با وجود ترکیب شود. آنچه هست فقط و فقط وجود است و غیر وجود نیستی و عدم است. تفاوت وجود ضعیف و وجود قوی در شدت و ضعف مرتبه وجودی آنهاست. پس «وجود» اصیل است و «ماهیت» امری انتزاعی است و به خاطر شدت و ضعف مراتب وجود، در ذهن ساخته می‌شود و باعث می‌شود که موجودات به صورت متفاوت و متکثر فهمیده شوند. به این ترتیب ملاصدرا به «وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت» قائل بود.

منابع و مأخذ؛

- مؤلفان دفتر تألیف کتب درسی، (۱۳۹۸)، *فلسفه (۲)*، شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران: تهران.
- طالب زاده، حمید، (۱۳۹۷)، *فلسفه (آشنایی با فلسفه اسلامی)*، شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران: تهران.
- سایت ویکی شیعه، مقاله حکمت متعالیه
- سایت ویکی فقه، مقاله اصالت ماهیت
- -----، مقاله تشکیک در وجود
- سایت معرفت فلسفی، مقاله «تشکیک در تشکیک وجود حکمت صدرایی»، ۱۳۸۹، حسین عشاقی، (بازیابی شده در "۱۹/۲۳، ۱۴ اردیبهشت ۱۳۹۹).